

خدا



ملاحظه کرده‌اید که در قعر کتاب «زندگانی فضا» سایه‌ی بی‌انتهایی از مسئله‌ی بزرگ «جهان» دیده می‌شود که در عین حال سایه‌ی «جهاندار» نیز می‌باشد.

از همان ابتدای تألیف این کتاب از من پرسیدند: خدای بعد چهارم شما کیست؟

«جهاندار» در این فضای چهاربعدی چگونه است؟ چه می‌شود؟ از آن چه میدانید؟

چه کسی می‌تواند بدین سئوالات پاسخ گوید؟ اگر چهار و یا هزار بعد هم وجود داشته باشد، باید قبول کرد که کلیه‌ی این ابعاد پراز «خدا» است.

و اما راجع باینکه من از این خدا چه میدانم و چه میتوانم بگویم، اینرا بعهده‌ی مذاهب و فلسفه‌های بزرگ می‌-

گذارم که مطلقاً در مورد خدا بی اطلاع است .

«او» روح جهان است ، «عدمی» است که ، « وجود »  
در نهایت «علو» خود بدان میرسد ، مطلق مطلق است ، تمام  
زمان و مکان را اشغال میکند ، عبارت بهتر زمان و مکان  
بی انتهاست ، اشکال و صورتی از عدم حدست که به چشم و به  
قدرت مخیلای ما میرسد .

خدا اثری اصلی و جهانی است ، «اثر» ماده‌ی آنست . او دلیل  
بی برهان تمام دلائل است . تیرگی و ابهام سه گانه ایست که  
در آن هر معلومی با مجهول درهم می آمیزد و در آن حل میشود...  
ما تمام این مطالب را خواهیم گفت و بعد از کلیه‌ی تجربه‌های  
پرس و صدا و تمام کوشش‌های پرجار و جنجالی خود و هزاران  
تفسیر دیگر که بیهوده تر از آنهاست ، گفتارمان با آنجا میرسد  
که اقرار کنیم :

او اساس ناشناخته‌ی همه چیزست . بنا بر این همه چیز  
بر ما مجهول است ، و در رأس این «همه چیز» ابتدا باید چیز  
هائی را قرار بدهیم که خیال میکنیم شناخته‌ایم .  
حال که «مجهول» تنها چیزیست که مطمئناً و بدون  
تردید وجود دارد ، و قادر نیستیم بگوییم چه چیزست ، يك  
نتیجه عایدمان میشود و آن اینست که موضوع فوق تنها  
دلیل وجود خداست .

حتی دین «کاتولیک» که از تمام ادیان دیگر مثبت ترست، وقتی به عمق آن پی بریم می فهمیم که مثل ادیان دیگر در این مورد بی اطلاع است.

«دنيس» مقدس St. Denis در مذهب معتقد به «اندیشه و علم» و به منبع اسرار مسیحیت نزدیک بوده است، این شخص تنها بالحن منفی از خدا سخن میگوید، میگوید: «علت کلیدی اشیاء نه روحست، نه فهم؛ نه از روی ظن است نه خیال؛ نه به برهان است نه از روی عقل و شعور؛ نه بسخن در میآید و نه بفکر... عدد، بزرگی، کوچکی، مساوات، عدم مساوات، تجانس و عدم تجانس هم نیست؛ نه حرکت میکند نه استراحت؛ نه جوهرست نه ابدیت و نه زمان؛ حتی تماس فکری هم با آن نمیتوان گرفت. نه علم است نه حقیقت، نه قدرت است نه خرد؛ نه واحدست و نه وحدانیت، و نه ملکوت... نه نیکی است و نه آنطور که ما می شناسیم روح است.»

«سکوت اریژن» Scot Eriugène خداشناس بزرگ قرن نهم و بنیان گزار مکتب «علم در مذهب» گفته است: «خدا موجود بدون «بحث و حرف» است، در بالای تمام دسته بندیها و مجموعهها، یعنی در ورا، و فوق حیات قرار دارد، جوهر غیر قابل درک و غیر قابل فهم جهان است.»

این «خدا شناسی منفی» هرگز تابع کلیسا نبوده است.

این خداشناسی حتی در عقاید « بوسوئه » Bossuet که سخت‌ترین و «ارتودوکس»‌ترین خداشناسان است دیده می‌شود. وی می‌گوید: «بنظر میرسد کلیه‌ی منظور دین این باشد که بفهماند انسان هیچ چیز نمی‌بیند و وقتی گفته می‌شود که انسان روح‌خدا را بوسیله‌ی دین می‌بیند، معنی جمله چنین می‌شود که انسان روح خدا را نمی‌بیند.» و این جملات بعد از پنجاه قرن مستقیماً مطابقت می‌کند با تعلیمات بزرگ «هندی» و مخصوصاً با گفته‌های «ساماودا» Sama - Veda که کمی بعد نقل خواهم کرد ...



بنابر این خدا مجهول بی‌انتها و غیرقابل برگشت و جاودان است، خدا مجهول «مجهول» است، عدم عدم است، عبارتست از «که؟» و یا علامت استفهامی که در تیرگی‌ها و ابهامات قرار دارد.

همان «آن» است که «ساما - ودا» بدان اشاره کرده و گفته: «چیزی است مرموز در میان چیزهای مرموز». برای اینکه خدا را در سکوت، یعنی تنها مدفن و قربانگاه آن مدفون نسازند، می‌گویند «او» روح و عقل جهان است، عقلی است که چون مسلماً پنهان است برای ما غیرقابل درک و وصول است.

ما فقط قسمت ناقصی از آنرا می بینیم که نامش را طبیعت میگذاریم، و این طبیعت همان تماشاخانهی زندگی در روی زمین بینهایت کوچک ماست.

ولی حتی در همین تماشاخانهی محقر هم، این «عقل» که گاه بنظر میرسد نمودار «عقل» خود ماست، در هر لحظه اقدامات و افکار ما را باطل میسازد.

در این تماشاخانه عجایبی دیده میشود که از کلیهی اختراعات نبوغ ما تجاوز میکند، و «عقل» فوق، در این تماشاخانه، با عجایب مذکور در هم میآمیزد.

ولی از طرف دیگر در این تماشاخانه خطاها، عدم پیش بینیها، و «ناشیگری»ها و مخصوصاً بیعدالتی هائی میبینیم که موفق به تشریحش نمیشویم.

این «عقل» باید هدفی داشته باشد و ما نمیتوانیم تشریح و توجیه کنیم که در ابدیتی که قبل از زمان ما وجود داشته است، این عقل به هدف خود رسیده باشد - و معنی آن اینست که هرگز به هدف خود نخواهد رسید، زیرا ما میدانیم که دو ابدیت یعنی ابدیت قبل از ما، و ابدیت بعد از ما، از یکدیگر غیر قابل تفکیک است و در حقیقت یکی است.



؛ من در برابر او تعظیم میکنم و ساکت میشوم. هر چه

بیشتر میروم، «او» خود را عقب تر میکشد. هر چه بیشتر فکر میکنم کمتر بدر کم میآید. هر چه بیشتر مینگریم آنرا کمتر می بینم؛ و هر چه آنرا کمتر می بینم، بیشتر مطمئن میشوم که «او» وجود دارد. زیرا اگر اصلا وجود نداشته باشد، این عدم همه چیزست، و چه کسی میتواند تصور کند که عدم وجود دارد؟

خوشبختم که چیزی از آن نمی فهمم. اگر در این زندگی مرا بین دو چیز منخیر میگذاشتند: یکی فهم و تصور خدا و دیگری «مرگ»، بیشتر مایل بودم که هرگز وجود نداشته باشم، زیرا در آن صورت جهان پوچ بینهایت وسیعی پیش نبود.

همانطور که «ساماودا» هزاران سال قبل گفته است «شناختن «او» همان نادانی کامل راجع بوجود اوست. کسانی که او را بهتر از همه کس میشناسند تصورشان راجع به او پوچ و نامربوط است و کسانی که از او هیچ گونه اطلاعی ندارند او را شناخته اند.»

پایان - آیان ماه هزار و سیصد و سی و چهار

منصور شریف زندیه (گلدخدا زاده)







همانطور که در مقدمه ، خدمت خوانندگان  
محترم عرض شد ، نویسنده در آخر کتاب فهرستی از کتب  
مورد مراجعه‌ی خود ذکر کرده است که آنرا عیناً در آخر  
ترجمه‌ی خود نقل میکنیم . لازم به تکرار نیست که چون  
کتب مذکور هیچکدام بفارسی گردانیده نشده است ، چندان  
لزومی نداشت تا ترجمه‌ی نام آنها نوشته شود ، بخصوص  
که هر جا در متن کتاب احتیاج افتاده ، نام فارسی آنها آمده است .  
ولی مطلبی از آن مهتمتر وجود داشت که مترجم خود  
را موظف دید نامعین آنها را ذکر کند ، زیرا در جریان  
مشاهده‌ی تجسسات و تحقیقات گرم و پرشور جوانان  
کشور ، یک نکته‌ی مهم بچشم وی رسید ، و آن اینکه

مردم ما، برای مراجعه به کتب علمی خارجی - که از قضا برخلاف تصور عموم، فهم جملات و عبارات آنها، در بسیاری موارد آسانتر از نوشته‌های مغلق عده‌ای نویسندگانست - در محظورندانستن نام اصلی کتب مورد علاقه‌ی خود می‌باشند. اینست که فکر می‌کنند این فهرست برای کتاب زینت‌گران - بهائی است، و اگر هم این کتب در دسترس خوانندگان ما نباشد، می‌توانند با همان نام ذکر شده در صفحات بعد، عین آنها را از ناشر اصلی بخواهند.

BADOUREAU (M.) : L'Espace géométrique et les espaces algébriques (*Rev. Scient.*, 8 novembre 1890).

BERGSON (H.) : *Essai sur les données immédiates de la conscience* (Paris, Alcan); *Durée et Simultanéité* (Paris, Alcan, 1922)

BOREL (E.) : *L'Espace et le Temps* (Paris, Alcan, 1923).

BOUCHER (M.) : *Introduction à la géométrie à Quatre Dimensions* (Paris, Librairie Scient., A. Hermann, 1917).

CHALES : *Géométrie Supérieure*.

CHRISTESCO (Stefan) : *Conception géométrique adiaagonale de l'hyperespace* (Paris, Alcan, 1925).

- COUTURAT (L.) : *De l'Infini Mathématique* (Thèse de doctorat ès lettres, 1896, Paris, Alcan).
- DUNNES (J. W.) : *An Experiment with Time* (London, 1927).
- EDDINGTON : *Space, Time and Gravitation* (Cambridge, 1920).
- EVELIN : *L'infini nouveau* (*Rev. Philos.*, 1898, 1900).
- HINTON (Howard) : *A New Era of Thought* (George Allen, London, 1910); *The Fourth Dimension* (George Allen, London, 1910); *Scientific Romances* (2 vol.) (George Allen, London, 1910); *An Episode of Flatland* (Swan Sonnenschein, London).
- HODGSON (S. H.) : *Time and Space* (London, Longman, Green).
- JOUFFRET (E.) : *Traité élémentaire de Géométrie à Quatre Dimensions* (Paris, Gauthier-Villars, 1903).
- LECHALAS : *L'Espace et le Temps* (Paris, Alcan).
- OUMOFF (N. A) : *The characteristic traits and Problems of Contemporary Natural Scientific Thought* (Address before the second Mendeleevskian convention in 1911).

OUSPENSKY (P. D) : *Tertium Organum* (London, Kegan, Paul, 1926).

PAWLOWSKI (G. DE) : *Voyage au Pays de la Quatrième Dimension* (Paris, Fasquelle).

PEARSON (Karl) : *Ether Squirts* (*Amer. Journ. of Math* , Vol. XIII, 1891; Cambridge, *Phil Trans* , Vol. XXIV; London, *Math. Soc Proceedings*, Vol XX, 1899).

POINCARÉ (Henri) : *Analysis Situs* (*Journ de l'Ecole Polytechnique*, 1895).

PUTCHA : *Analytische Bestimmung der regelmässigen convexen Körper in Räume von vier Dimensionen* (*Sitz der K. Acc. der Wis zu Wien*, 1883, 1884, 1892).

ROBB (A. A.) : *A Theory of Time and Space* (Cambridge). *The absolute Relations of Time and Space* (Cambridge).

SAUSSURE (René DE) : *Les phénomènes physiques et chimiques et l'hypothèse de la Quatrième Dimension* (*Arch. des Sc. phys. et nat. de Genève*, janvier, février 1891, et *Rev Scient* , 9 mai 1891).

SCHEUTE : *Voordracht over de regelmatige Lichamen in Ruimte van meer dimensies* (*Allgemeine Vergadering van het derde natuur en scherkundig congres te Utrecht apr.*, 1891).

SCHLEGEL : *Quelques théorèmes de la géométrie à n dimensions (Bull. de la Soc. math. de France, 1882).*

SILBERSTEIN : *The Theorie of Relativity (London, 1914)*

VERONESE : *Fondamenti di Geometria (Padoue, 1891). Le superficie omaloide normale a due dimenzioni e del quarto ordine dello spazio a cinque dimenzioni (Accad. dei Lincei, série, 1884).*

WHITEHEAD : *The Concept of Nature (Cambridge, 1920). The Principle of Relativity, with application to Physical Science (Cambridge)*

---



خواهشمندست قبل از مطالعه، اغلاط کتاب را  
تصحیح فرمائید .

صفحه	سطر	غلط	درست
۱۳	۱۳	الهیات	الهیات
۱۴	۲	شده	شد ،
۱۸	۳	انتهی	انتها
۱۸	۱۲	هندسه	هندسه
۲۱	۱۳	Emile	Emile
۲۶	۱۹	Jouffret	Juffret
۳۱	۱۴	Intuition	Intuitron
۶۱	۱۷	متر لینگ	متر لینگ
۶۱	۱۷	بزرگ	بزرگی
۶۴	۱۲	منگها	سگها
۶۴	۱۸	میکند	میکند
۷۸	۷	محل فصل ۲۳	است
۸۸	۱	وصنعت	وضعیت
۹۶	۱۴	خودش	خود
۹۷	۱۹	رد	در
۱۰۱	۱۵	جسم	جسم
۱۱۷	۵	«زمان و مقدار نه»	«استمرار و مقدار نه»
۱۱۷	۱۰	محاسبات	محاسبات
۱۱۹	۹	ضعیف	وضعیت
۱۲۵	۸	کننده تره	کننده تر
۱۴۴	۱۳	«رویان»	«روبان»
۱۵۲	۹	میابد	می یابد
۱۵۴	۶	خواهید	خواهد
۱۷۵	۹	ماما	ما
۱۸۴	۱۷	آیان	آبان
۱۸۸	۲	آنها	آنها، برای اهل زبان،



از مرجع :

وکیل - داستان تاریخی

پوستزار سال - اثر: ویکتور هوگو

لوکرس برژیا > > >

دانتک .. > > >

نودوسه > > >